

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

شب قدر، لیل پی بردن به قدر انسان

امشب، هم شب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام است و هم لیلة القدر است؛ یکی از سه شبی است که به لیلة القدر بودن محتمل است. لیلة القدر، لیل‌ه‌ی پی بردن به قدر خویشتن و نیل به قدر انسانی است. لیلة القدر، لیلةُ عَلِيٍّ علیه السلام است. و این تقارن چقدر عظیم و عجیب است. چون اندازه و قدّ انسانیت، یعنی قدّ و قدرِ امیرالمؤمنین علیه السلام. امیرالمؤمنین علیه السلام شاخص و معیارِ قدر و کمال انسانی است. ابعادِ کمال انسانی و تمامیت عظمت انسانی را در وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود مشاهده کرد. علی علیه السلام میزان انسان است؛ میزان الکمال است و چقدر دنیای ما به لیلة القدری که لیل‌ه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و به شناخت آن حضرت محتاج است. لیلة القدر لیل‌ه‌ی انسان کامل است. لیلة القدر، لیل‌ه‌ی حجّت خداست.

در دنیای امروز که تعریف انسان به خور و خواب و خشم و شهوت، به شکم‌چرانی و لذّت‌جویی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، به شهوترانی و بی‌بند و باری‌های جنسی، و به خشونت و قهر و غلبه و تفوّق‌طلبی و سرکوب و از پا درآوردن رقبا و بر مسند قدرت نشستن محدود شده است؛ در دنیای امروز که تمامیت بشریت در شهوت و غضب خلاصه شده است؛ قد و قدر انسانیت با شاخص شهوت و غضب سنجیده می‌شود؛ انسان سعادت‌مند، انسان موقّق، انسان کامل در فرهنگ دنیای امروز، انسانی است که بهتر و بیشتر می‌خورد و می‌آشامد؛ بیشتر و بهتر از لذائذ جنسی بهره می‌برد و بیشتر و بهتر در مسند قدرت قرار می‌گیرد و برای نیل به شکم‌چرانی‌ها و شهوترانی‌ها و ارضای جاه‌طلبی‌های خود،

بهتر و بیشتر به پول و ثروت دسترسی دارد. در چنین دنیایی چقدر به میزان انسان نیاز است!

در فرهنگ دنیای امروز، سعادتِ انسانی با این شاخص‌ها شناخته می‌شود؛ چقدر پول دارد؛ چه مقامی دارد؛ چه می‌خورد و می‌آشامد و چگونه ارضاء جنسی می‌شود! این قدّ بشریت در دنیای امروز است. دنیای بعد از رنسانس، دنیایی که از خدا محوری به اومانیزم تغییر محور داد؛ اومانیزم به معنای محور قرار دادن و گرایش به انسانیت نیست؛ به معنای نفسانیت است؛ نفس انسان، همان چیزی که کانون شهوت و غضب است. لذا تمدن امروز دنبال این است که با علم و تکنولوژی و پول و ثروت، هرچه بیشتر لذائد نفسانی بشر را تأمین کند. این لذائد نفسانی ناشی از خوردن و پوشیدن و نوشیدن، یا ناشی از کاموری‌ها و لذت‌جویی‌های جنسی، و یا ناشی از دستیابی به قدرت و قهر و غلبه بر رقبا و مخالفان است. این اوج تعریفی است که دنیای امروز از بشریت دارد؛ قدّ انسان در دنیای امروز این است. در جلسات گذشته، تمثیلی راجع به دنیای امروز به کار بردم؛ کارتونی گالیور را مثال زدم. در داستان گالیور، گالیور به شهری می‌رود که همه‌ی مردم آن کوتوله‌اند؛ قدشان به اندازه‌ی یک بند انگشت است. اما چون همه‌ی مردم کوتوله‌اند، هیچ کس احساس کوتاه بودن نمی‌کند. وقتی به یکدیگر نگاه می‌کنند، می‌گویند ماشاءالله قدّ به این بلندی! چه عیب و نقصی داریم؟! چون در آن شهر همه هم‌قدّند؛ همه کوتوله‌اند؛ کسی به نقص کوتوله بودنش واقف نیست. چه وقت پی می‌برند کوتوله‌اند؟ چه وقت می‌فهمند قدشان کوتاه است؟ وقتی گالیور وارد آن شهر می‌شود. آن وقت معنای قدّ انسان را می‌فهمند و تازه پی می‌برند که کوتوله‌اند. دنیای امروز از نظر مقامات و کمالات انسانی، شهر کوتوله‌های گالیور است و این کوتوله‌ها هیچ احساس کوتوله بودن هم نمی‌کنند. خیلی هم احساس پیشرفت و ترقّی می‌کنند؛ احساس می‌کنند خیلی بزرگند. اما کوتوله‌اند؛ در حیوانیت و نفسانیت خود اسیرند؛ قد نکشیده‌اند.

خور و خواب و خشم و شهوت، شغَبست و جهل و ظلمت حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
طیران مرغ دیدی؛ تو ز پای‌بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت

دنیای امروز دنیای کوتوله‌هاست؛ قدّ انسان شناخته شده نیست؛ قدر انسان شناخته شده نیست. گمان

می‌شود اندازه و قدر انسان همین است که بشر امروز دارد. دنیای امروز، شب ظلمانی‌یی است که حقیقت انسانیت در آن ناشناخته است. و در این لیل‌ه‌ی دنیا، حقیقت انسانیت با تمامیتش است که قدر انسان را تعریف می‌کند. حقیقت و تمامیت انسانیت حجت خداست. این‌گونه ارتباط لیل‌ه‌ی القدر با انسان کامل آشکار می‌شود. در این لیل دنیا که قدر بشر، قدر انسان، قدر آدمیت و انسانیت ناشناخته است؛ حجت خداست که قدر انسان را مشخص می‌کند. ابعاد و عظمت حقیقت انسانی را به منصفی ظهور می‌گذارد و با شناخت و توجه به اوست که دیگران می‌یابند که چقدر کوتاه‌اند و آن‌وقت شاید نقطه‌ی عطف و مبدأ تحوّل در زندگی‌شان شکل گیرد. وقتی قدّ افراشته‌ی انسان کامل را در اخلاق، کمالات روحی، اندیشه‌ها و افکار بلند و در عظمت‌های معنوی و عرفانی ببینند؛ وقتی قدّ افراشته‌ی حجت خدا را ببینند؛ شاید به فکر بیفتند که اندکی قد بکشند. لیل‌ه‌ی القدر نقطه‌ی عطف حیات بشری است. اگر کسی به لیل‌ه‌ی القدر دست یافت و حجت خدا را در لیل‌ه‌ی القدر درک و ملاقات کرد؛ تمامیت قدّ انسان را مشاهده کرده است. برای چنین کسی، آن شب، شبی است که فردای آن یوم‌القیامة خواهد بود. «سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ»^۱ خواهد بود. آن حقیقتی که سلام است؛ یعنی انسان کامل، سلامت کامل است. هیچ عارضه‌یی در هیچ مرتبه‌یی از مراتب ظاهر و باطن او وجود ندارد؛ او سلامت مطلق است. این که سلامت در مراتب مختلف وجود انسان یعنی چه؛ بحث مفصّلی است. بگذارید اگر عمری بود؛ در مناسبت دیگری اشاره کنم. حجت خدا سلام است. وقتی حقیقت سلام را ببینیم؛ آن‌وقت بیماری خودمان را باور می‌کنیم. آن قدّ افراشته و قدر لیل‌ه‌ی القدری حجت خدا را که ببینیم؛ آن‌وقت کوتاه بودن خودمان را درک می‌کنیم و شاید ان‌شاءالله لیل‌ه‌ی القدر برای ما مبدأ تحوّل شود. اگر این‌گونه شود؛ به بیداری و یقظه رسیده‌ایم و یقظه و بیداری نقطه‌ی آغاز سیر الی‌الله و نیل به همه‌ی کمالات

^۱سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۵.

انسانی است.

امیدواریم لیلۃ القدر، این حقیقت را برای ما مجسم و محقق کند. امشب که یکی از سه شبی است که محتمل است لیلۃ القدر باشد و با شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و یاد و ذکر و کمالات آن حضرت مقارن است، بتواند نقطه‌یی باشد، برای این که به خود بیاییم و بفهمیم حقیقت انسان غیر از این است که ما هستیم و به آن بسنده کرده‌ایم.

بعضاً وقتی کمالات اولیای خدا را ذکر می‌کنیم، افرادی می‌گویند: خیلی غلو می‌کنی؛ آنها هم مثل ما انسان بودند. علت چنین حرفی این است که معنای انسان را نمی‌فهمند. آنها خودشان را انسان می‌دانند. نه؛ امیرالمؤمنین علیه السلام غیر انسان نبود، ما غیر انسانیم. علی علیه السلام را از انسانیت بالاتر نبردیم؛ انسانیت یعنی علی علیه السلام. اما وقتی انسانیت را شناختیم، آن وقت می‌فهمیم ما انسان نیستیم و هنوز در حیوانیت اسیریم.

امیدواریم لیلۃ القدر، برای ما لیله‌ی پی بردن به قدر انسانی، با لقاء و شهود و مشاهده و ملاقات با حقیقت حجّت خدا باشد؛ و مبدأ تحوّل و دگرگونی، برای راه افتادن به سوی حقیقت انسانی باشد.

گرچه قدّ هیچ کس به افراستگی قدّ امیرالمؤمنین علیه السلام نخواهد شد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند: «انکم لا تقدرون علی ذلك، ولکن اعیونی بوع و اجتهاد و عفة و سداد»^۲. شما قدرت ندارید هم‌قدّ من شوید؛ اما به این کوتولگی هم بسنده نکنید؛ قانع نشوید. مرا ببینید؛ بفهمید قد یعنی چه؛ قانع و مکتفی به این حدّ کوتاه خود نشوید. من آمدم قدّ شما را بلند کنم؛ ولکن شما هم به من کمک کنید؛ مدد دهید؛ با پاکدامنی، پرهیز از گناه و آلودگی، اجتهاد و تلاش، مجاهدت، عفت، سداد و ثبات قدم، مرا در این راه یاری و مدد دهید. درست است هم‌قدّ من نمی‌شوید؛ لا اقلّ قدّتان از این که هست، کمی بلندتر شود. البتّه راه را برای این که هم‌قدّ من شوید، نبسته‌اند؛ اما احدی همّتی به بلندی همّت

^۲. سید رضی، نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.

من ندارد تا بتواند این راه بلند کمال را، تا جایی که من رفته‌ام، بیاید. احدی نمی‌تواند به من علی علیه السلام برسد؛ نه این که به من نمی‌رسد؛ به فهم این که من به کجا رسیده‌ام هم نخواهد رسید. حضرت در خطبه‌ی سوم نهج البلاغه فرمودند: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ».^۳ همه‌ی فیوضاتی که در عالم خلقت جاری شده است، از قلّه‌ی وجود من علی علیه السلام است. در همه‌ی عوالم، جبروتیان، ملکوتیان، ناسوتیان، هرچه از فیوضات از مبدأ هستی دریافت کرده‌اند؛ از قلّه‌ی وجود من علی علیه السلام جاری شده است. و هیچ شاهین بلندپروازی به قلّه‌ی وجود من علی علیه السلام نمی‌تواند پر بکشد. یعنی هیچ اندیشه‌ی بلند حکیمی و هیچ کشف بلند عارف مکاشفی به درک و تعقل و شهود و دیدار حقیقت من با تمامیت وجودم، راه ندارد. من علی علیه السلام راز ناشناخته‌ی عالم وجودم. لذا به من نمی‌رسید. اما یک تکانی بخورید.

شیر را ماند همی بچه به او تو به حیدر خود چه می‌مانی؟ بگو

تو که می‌گویی من پیرو حیدر امیرالمؤمنین علیه السلام، شیعه، عاشق و فرزند معنوی امیرالمؤمنین علیه السلام هستم؛ امیرالمؤمنین علیه السلام پدر من است؛ تو به حیدر خود چه می‌مانی؟ بگو. کمی قد بکشید؛ لیلة القدر یعنی این. یعنی شبی که انسان به قدر و اندازه‌ی انسانیت پی می‌برد و در نتیجه به کوتاهی خود واقف می‌شود و اراده می‌کند و تصمیم می‌گیرد که تحوّل عمیقی در زندگی خود برای رشد، تعالی و تکامل ایجاد کند. امیدواریم خدای متعال چنین لیلة القدری را در امشب و شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، نصیب همه‌ی ما بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۳. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.